

بازتاب انقلاب اسلامی ایران در اشعار شاعران انقلابی

لیلا هاشمیان^۱
فردین شریف‌نیا^۲

چکیده

شعر انقلاب و بیداری اسلامی، آیینه‌ای است که دغدغه‌ها، تحولات و رویکردهای شاعران انقلابی را که متأثر از اندیشه و نهضت اسلامی امام خمینی(ره) است، در خود بازتاب داده است. همین نهضت است که منجر به خلق مفاهیم و تصاویر اشعار انقلابی دینی به‌طور فراگیر و عالم‌گیر می‌شود. در این مقاله کوشش شده است، بازتاب اندیشه‌ی انقلابی و بیداری اسلامی امام خمینی(ره) در ایران و سایر مناطق، همچون «رهبری و هدایت، مردمی بودن، طاغوت‌ستیزی و ضد استعماری، دینی بودن، مبارزه با روشنفکر غرب‌زده، انتظار موعود، غفلت‌ستیزی، دعوت به بیداری، پیوند حماسه و عرفان، الگوی ولایی، مسائل لبنان، فلسطین و بیداری اسلامی و شهادت» در شاعران انقلابی، همچون «مهرداد اوستا، علی معلم دامغانی حمید سبزواری، سیدحسن حسینی، قیصر امین‌پور، محمدرضا عبدالملکیان، علی‌رضا قزوه، پروانه نجاتی، سیدحمیدرضا برقی، علی محمد مؤدب و علی داوودی» بررسی شود.

کلید واژه‌ها: انقلاب و بیداری اسلامی، اندیشه‌ی حضرت امام خمینی(ره)، شاعران انقلابی و بیداری اسلامی.

مقدمه

انقلاب و بیداری اسلامی، همچون رخداد‌های مهم و فراگیر دیگر در فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم-آموزی، زندگی اجتماعی و ... دگرگونی و تأثیر به‌سزایی دارد. ادبیات در این پیش‌آمد تاریخی و عظیم، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. طوری که فرهنگ تازه‌ای از انقلاب و بیداری اسلامی در شکل‌های مختلف آن با تصاویر متفاوت ادبی و شعری متجلی شد. مسائلی را مطرح کرد که هم‌صدا و همراه با نیازها و خواسته‌های مردم با نگرش به اندیشه‌ی رهبری آگاه بود. این نگرش، «فرهنگ اسلامی» را به وجود آورد که با موج عظیمی وارد ادبیات شد و شاعران چیره دست، خوش‌قلم و دردآشنا توانستند در این عرصه‌ی حساس به خوبی بدرخشند و بعدها تأثیر آن را بر مناطقی که آماده‌ی این تحول اسلامی بودند در آثار منظوم خود بسرایند. «در انقلاب اسلامی گرایش شاعران به نظام حاکم، شکل متفاوتی پیدا کرد و از آن‌جا که شایبه‌ی مادی در این میان کمتر دخیل بود، شعرها پیش از آن که شکل ستایش از افراد را بیابد، صورتی در خور از ستایش و تکریم ارزش‌ها را پیدا کرد و حتی شعرهای بسیاری که برای امام خمینی(ره) سروده شد، به انگیزه‌ی پاسداشت ارزش‌های معنوی ایشان بود، نه قدرت و نفوذ مادی» (محدثی‌خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). این شعله هر چند قبل از انقلاب در میان شاعران متعهد و انسان دوست و طاغوت‌ستیز، روشن شده بود و از امام و اسلام و دین در آثار خود منعکس می‌کردند اما با پیروزی انقلاب، فراغ بال و بی‌دغدغه‌ی آزارهای ستم‌شاهی، مفصل به آن پرداختند. شاعران، آن را رسالتی الهی می‌دانستند و در تبلیغ آن به‌وسیله‌ی قالب‌های ادبی و موضوعات متعدد کوشیدند. آن‌ها با توجه به تعالیم دینی و راه‌کارهایی که رهبری در اولویت قرار می‌دادند در بیداری خویش و مردم انقلابی، بسیار مؤثر بودند و به موضوعاتی، همچون ستایش آزادی، شهادت، پاک‌بازی، جهاد، محکوم کردن استبداد و بیداد، ایجاد امیدواری و ... پرداختند. موضوع انتظار موعود را که پیش از انقلاب مطرح بود در میدان وسیعی همراه با مسائل مختلفی بیان کردند که این موضوع خود زیرمجموعه‌ی «شعر آیینی» قرار می‌گرفت. «هر مقوله‌ی شعری که صبغه‌ی دینی داشته باشد و متأثر از آموزه‌های اسلامی باشد، در قلمرو شعر آیینی قرار می‌گیرد» (محدثی‌خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۵). شعر انقلابی در این جریان تغییر بزرگ که مسیر داخلی و خارجی یک کشور را تغییر داد نقش شایسته‌ای را رقم زد. شاعران پیام خویشتن‌شناسی و به خود و فرهنگ اسلامی - ایرانی بازگشتن را در سروده‌ها، بازتاب دادند. به‌ویژه مبارزه با غرب‌زدگی که با الهام از رهبری به طرح آن پرداختند. «هر انحرافی که برای جوان‌های عزیز ما پیدا شد به‌واسطه‌ی این فرهنگ غربی بود. روشنفکرها توجه کنند به این که مهلت بدهند یک چند سالی هم فرهنگ اسلامی باشد، تجربه کنند، ببینند که با فرهنگ اسلامی چه خواهد شد» (مؤسسه‌ی فرهنگی، ۱۳۸۷: ۲۹۴). انقلاب اسلامی با پیشوایی رهبری آگاه همه‌ی قشرهای جامعه را با محوری دینی متحد کرد و با زنده کردن نهضت حسینی و شعار شعور شهادت، غفلت‌ستیزی و حماسه‌ی عرفانی، فرهنگی پدیدار کرد که خواص و عوام با دل و جان پذیرای آن شدند و بر سر تحقق یافتن آن جان سپردند. در این میان شاعران، وارثان قلم و کاغذ،

آگاه و همراه رهبر و مردم با چشمانی بیدار و دلی عاشق به ترسیم و تصویر ویژگی‌های این انقلاب و بیداری اسلامی که زبان زد عالم شده بود و اخیراً نیز در مناطق اسلامی مشاعده می‌شود، پرداختند. «شعر عصر انقلاب همگام با شکل‌گیری انقلاب در سال‌های پایانی حکومت رژیم پیشین پا گرفت و مسیر خود را مشخص کرد. در راهپیمایی‌ها و تظاهرات روزهای انقلاب بسیاری از شاعران با الهام از دستاوردهای نهضت شعر گفتند و ارزش‌های نوین حرکت مردمی را، که عمده‌ی جنبه‌های حماسی، عرفانی و دینی داشت، در خود منعکس کردند» (یاحقی، ۱۳۷۴: ۲۵۲). در این مقاله سعی شده است شاخص‌های بیداری و انقلاب اسلامی ایران و مناطق بیدار شده با تأثیرپذیری از اندیشه‌ها و راهبردهای امام خمینی (ره) و بازتاب آن در شعر شاعران انقلابی، بررسی شود.

شاخص‌های بیداری و انقلاب اسلامی

۱. رهبری آگاه

هر جنبشی و نهضتی، رهبری لایق، کاردان و آگاه به سیاست داخلی و جهانی می‌خواهد. «پاسداشت این رهبری هدفمند که فی‌نفسه نیز ارزشمند است، از مراحل مختلف و پرفراز هدایت امام (ره)، در قالب شعر دیده می‌شود، از آغاز این مرحله - که قیام امام علیه ظلم حاکم بود و متأثر آن پیروزی انقلاب را به نظاره نشستیم» (بنگرید به: محدثی‌خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). این هدایت‌کننده‌ی دلسوز مردم، بر پایه‌ی عدالت و محوری الهی، هر آسیبی را تشخیص داده، قاطعانه در حل و فصل آن، بهترین راه کار را ارائه می‌دهد. این ویژگی خطیر که در رهبری امام خمینی (ره) حضور چشم‌گیری داشت، توسط شاعران تیزبین و آگاه به تصویر کشیده شده است.

برای نمونه می‌توان به شعر «اوستا» اشاره کرد که امام را همچون خورشیدی می‌داند که شکوه الهی او جهان را در بر گرفته است:

فری ای جهان زیر شهپر گرفته
همای زگردون فراتر گرفته

ز دامان آخر زمان بر دمیده
جهان را چو خورشید انور گرفته

(اوستا، ۱۳۶۹: ۲۷)

«سبزواری»، فرمانبرداری از رهبری (جلودار) را واجب می‌داند که موجب هدایت مردم می‌گردد:

فرض است فرمان بردن از حکم جلودار
گر تیغ بارد گو بیارد نیست دشوار

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۸)

در جای دیگر، هدایت‌گری رهبری را صبغه‌ی الهی می‌داند که همچون بامداد سپید بر شب سیاه غلبه

می‌کند:

رهروان راه حق را رهبر آمد این پگاه
گم‌رهان شهر شب را مدفن است این بامداد

(همان: ۱۴)

«معلم» امام خمینی(ره) را نایب حضرت مهدی(عج) می‌داند و ادامه دهنده‌ی راه حسینی که با درونی پاک و آشنای با شوکت اسلام با بیداری و آگاهی بر بیداد و ستم (شب) قیام کرده است:

در جان عالم جوشش خون حسینی است
اینک قیام قائم مهدی، خمینی است
دیدم شبان خفته را تبار دیدم
بر خفته‌ی شب شبروی بیدار دیدم
مردی صفای صحبت آینه دیده
از روزن شب شوکت دیرینه دیده

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۴)

«حسینی»، از مخاطب(مردم) خود می‌خواهد، که همراه و هم صدا با رهبر خود باشند چراکه راهش، راه حسین(ع) است، راه بت شکستن و ظلم‌ستیزی و دین‌خواهی. این ویژگی را به زیبایی می‌سراید:

هم‌آواز خمینی شو ز جان و دل حسینی شو
بزن در عرصه‌ی عالم صلاهی محشری دیگر

(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱)

«امین‌پور» به آرامش، عشق الهی (اهورایی)، شب‌ستیزی و روشنایی رهبری اشاره دارد:
لبخند تو خلاصه‌ی خوبی‌هاست
لبختی بخند، خنده‌ی گل زیباست
پیشانی‌ت تنفس یک صبح است
صبحی که انتهای شب یلداست
در چشمت از حضور کبوترها
هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست
رنگین کمان عشق اهورایی
از پشت شیشه‌ی دل تو پیداست

(امین‌پور، ۱۳۷۴: ۴۴)

در این زمینه «مؤدب» به رهبری شاعری آگاه در بیداری اسلامی بحرین به نام «آیات» اشاره دارد که می‌تواند موج بیداری را عظیم‌تر جلوه دهد:

آیات شعر زلزله‌ها را گفت
حرف سطوح گمشده در گل را
چون نخل طور شعله کشیده آیات
آوازهای سوخته در دل را

(مؤدب، ۱۳۹۰: ۱)

۲. مردمی بودن

حرکت نهضت امام خمینی(ره) مردمی و از دل مردم جوشیده است. «حمایت توده‌های وسیع مردم، همواره ضامن بقاء و تداوم انقلاب‌های مردمی است و به همین دلیل بود که حضرت امام (قدس سره) همواره تأکید می‌ورزیدند که کارهای انجام گرفته توسط مسؤولین نظام و رهاوردهای انقلاب را به اطلاع مردم برسانند» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). دغدغه‌ی بی‌هویتی و اسلام‌گریزی است که هم رهبر هم مردم را به فرمانبرداری از ایشان به اعتراض و قیام می‌کشاند. این اطمینان و اطاعت همگانی از خودی بودن و ساده‌زیستی و با خدا بودن رهبری است و از طرف دیگر احترام به مردم و اطلاع‌دادن همه‌ی اتفاق‌ها از ناحیه‌ی رهبر به آن‌هاست، چراکه راهش و سیاستش شفاف و بی‌ریایی است. «قیام جمعیتی بزرگ و یک

دل و یک جان با حرکتی پرتلاش و هدفدار و هماهنگ روی خط رهبری مکتبی در اوج پاکی و صفا و ایثار، ذوب شده در اسلام و رهبر، یکی از خصایص ممتاز انقلاب اسلامی است که تاریخ آن را کمتر به خود دیده است» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۱۸). این ویژگی در بیداری اسلامی منطقه نیز جلوه‌ای خیره‌کننده دارد.

برای نمونه‌ی این ویژگی، می‌توان به شعر «اوستا» اشاره کرد که قشرهای مختلف مردم را در هر مسلک و مذهبی از دید رهبری برادر و برابر می‌داند:

به خلق خدایی چه مسلم، چه ترسا برابر نهاده، برادر گرفته

(اوستا، ۱۳۶۹: ۳۳)

در جای دیگر، امام را «داد خواه و انصاف‌خواه» مردمی می‌داند که او نیز از میان آن‌ها با همان رنج دیرینه به پا خواسته است:

تو فریاد انصاف صد قرن رنجی به داد دل خلق محضر گرفته

(همان: ۲۹)

«سبزواری»، به روشنی حمایت و همراهی مردم را از رهبری در انقلاب می‌سراید که لرزه بر شب-پرستان و بیدادگران می‌اندازند:

در ظلام شب خروش بام‌ها لرزه می‌افکند بر اندام‌ها
نغمه‌ی الله‌اکبر می‌ربود خواب نوشتن از سر خود کام‌ها

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱)

در شعر زیر «حسینی» به زیبایی تأثیر نیروی مردم (نیروی خلق‌ها) را در بر هم شکستن شاخ دیو استبداد به تصویر می‌کشد:

دیروز پهلوان / می‌گفت با غریب: / «ای نوچه‌های من! / باید شکست و رست به نیروی خلق‌ها / شاخ مهیب دیو! / باید گسست بند بندش به کار زار / باید کشید هم ز گرده‌ی او / تسمه‌ی بی‌شمار...»

(حسینی، ۱۳۸۷: ۱)

(۵۸)

«امین‌پور» شهادت مردم را همراهی با امام و انقلاب و بیداری اسلامی می‌داند و به مردم آگاهی می‌دهد مبادا، رهبر تنها بماند:

مبـادـا خویشتن را وا گذاریم امام خویش را تنها گذاریم
ز خون هر شهیدی لاله‌ای رست مبادا روی لاله پا گذاریم

(امین‌پور، ۱۳۷۴: ۷۴)

در شعر زیر «معلم دامغانی» کل ایران را هم صدا و همراه در حرکتی ایمانی به تصویر می‌کشد و غرور دینی و اطاعت از رهبری را این گونه می‌سراید:

جوشید خلق از چار سوی ملک ایمان خه، آفرینا، حبذا وقت کریمان!
از ملک شیراز و ری و دشت ورامین در ابر خونین تیز پر شد مرغ آمین
(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸)

«قزوه» شاعر آگاه به مسائل بیداری منطقه، مردمی بودن نهضت کشور مصر را، همچون «نیل» می-داند که با پشتوانه‌ی اعتقاد دینی (صندوق موسی(ع)) علیه ظلم به پا خواسته است:
حالا نیل از التحریر سرچشمه می‌گیرد/ و صندوق موسی / شبیه ماه / بر نیل می‌گذرد...
(قزوه، ۱۳۹۱: ۱)

۳. طاغوت‌ستیزی و ضداستعماری

طاغوت‌ستیزی از شاخص‌های بارز بیداری و انقلاب اسلامی است، چرا که طاغوت، دشمن اصلی آگاهی و بیداری مردم در عرصه‌ی اجتماع و زندگی شخصی است. این قدرت پلید، خون خوار و استعمارگر مردمی زیر دست و جاهل می‌پروراند تا خود در جایگاه خدایی بنشیند و پرستیده شود و فضایی که در جامعه سیطره پیدا می‌کند، خفقان و بیداد است. در چنین وضعیتی رهبر فقید با جرأت، خدایی، توحید و عشق پا به میدان گذاشت و طاغوت‌ستیزی آغاز کرد و با سینه‌ای فراخ و زبانی گویا چهره‌ی واقعی طاغوت را بر ملا کرد و در «کشف‌الاسرار» چنین فرمود: «خدای عادل هرگز تن دادن به حکومت ظالمان را نمی‌پذیرد. تنها حکومتی که خرد و شرع آن را حق می‌داند، حکومت خدا، یعنی حکومت قانون الهی است» (بنگرید به: عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). این وظیفه‌ی جمعی مردم است که به چنین ظلمی تن ندهند. در قرآن عظیم نیز چنین آمده است: «وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»، ترجمه: «و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند» (خرم‌دل، ۱۳۸۸: ۱۶۱). شاعران نیز به پیروی از قرآن و امام، نا هنجاری حکومت طاغوت و طاغوتیان را به تصویر کشیدند. در بیداری اسلامی منطقه نیز آن چه در برابر و مخالف موج بیداری ایستاده، طاغوت و استعمار بیدادگری است.
برای نمونه می‌توان به شعر زیر از «اوستا» اشاره کرد که امام را با سلاح طاغوت‌سوز حیدری که نماد مخالفت دائم اسلام با طاغوت اهریمنی است، معرفی می‌کند که برای دادخواهی مستضعفان به پا خواسته است:

به نورد طاغوت جهل و اسارت درخشنده شمشیر حیدر گرفته
همه داد مستضعفان زمانه ز عفزیت زور، بت زر گرفته
(اوستا، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۱)

در جای دیگر، بی‌باکانه بر بدنه‌ی طاغوت و استعمار می‌تازد و آن را افشا می‌کند:
هنر و دانش و تحقیق، بدین جشن هنر رفته بر باد به تقلید اروپا نگرید
دینشان قجبگی و ملتشان فاحشگی نهضت اشرف محتاله‌ی رسوا نگرید
(همان: ۴۰)

«معلم دامغانی» ننگین بودن طاغوت و گوشمالی خوردن از نارضایتی امام و ملت را در شعر زیر به-
خوبی بیان می‌کند:

دژخیم از حوادث سنگ خورده زخم حقارت دیده داغ ننگ خورده
(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

در جای دیگر، پوشالی بودن قدرت طاغوتیان را در برابر قدرت لایزال خداوند به تصویر می‌کشد:
خداایگان زمین را دُر است و دریا نه جلال ملک خدا را شنیده‌ای یا نه؟
چگونه کرم دغل را فروغ می‌خوانی کدام نعمت حق را دروغ می‌خوانی
(همان: ۱۸)

«سبزواری»، چیرگی مردم را بر طاغوتِ شیطان صفت، این‌گونه می‌سراید:
اهرم‌ن را لرزه بر جان اوفتاد رخنه در ارکان ایوان اوفتاد
گرمکان را در سحرگاه قیام در کف مردم گریبان اوفتاد
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۳)

«عبدالملکیان» شاعرِ دردمند عرصه‌ی انقلاب، چهره‌ی اربابانِ خبیث و طاغوتی را این‌گونه به تصویر
می‌کشد:
زمین، ارباب را نمی‌شناسد / سی سال است که با رنج بازوان من و زخم / خوشه می‌رویند / اما سهمش
را ارباب می‌برد.

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۳۸)
«حسینی»، طاغوتیانِ ظالم و ظلم دوست را زیر شلاق قیام امام و مردم به زیبایی به تصویر می‌کشد:
بر گرده‌ی شب باوران و شب پرستان شلاق سرخ آذرخش اضطراب اند
(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴)

در جای دیگر، این شاعر همیشه در صحنه، برای مبارزه با طاغوت، از جهاد امام حسین(ع) علیه یزید،
طاغوتِ زمانه، سخن می‌گوید که اشاره دارد به رهبری امام که ادامه دهنده‌ی راه سرخ حسینی است:
عالم همه خاک کربلا بایدمان پیوسته به لب خدا! خدا! بایدمان
تا پاک شود زمین به ابنای یزید همواره حسین(ع) مقتدا بایدمان
(همان: ۱۱۱)

«موسوی گرمارودی» به صراحت در شعر زیر طاغوت را دشنام می‌دهد تا کینه‌ی نسبت به طاغوتی، در
دل و اندیشه‌ی مردم همیشه باقی بماند و در عوض به روی دشنام دهنده‌ی طاغوت، لبخند می‌زند:
طاغوت را / دشنام می‌دهیم / وز دور / به چهره‌ی دلیر تو / گلخند می‌زنم
(موسوی گرمارودی، ۱۳۷۸: ۲۸)

«امین پور»، ایستادگی در مقابل بیدادِ طاغوت و استعمار را که چون پاییز به استعمار می‌پردازد به تصویر می‌کشد او مردم را در هر وضعیتی که باشند (ضعیف و ناتوان) علیه طاغوت بر می‌انگیزاند:

سرایا اگر زرد و پژمرده‌ایم ولی دل به پاییز نسپرده‌ایم
چو گلدان خالی، لب پنجره پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم

(امین پور، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳)

«قزوه» در شعر زیر استعمارستیزی بیداری منطقه را این گونه بیان می‌کند:
کجایی پل الوار؟ / که از فرانسه به لیبی بروی / و اعتراض کنی به این کوتوله‌های سیاست / به او بی‌ما و این مرتیکه کوتاه قد فرانسوی ...

(قزوه، ۱۳۸۹: ۱)

در جای دیگر صفتِ طاغوتیان را که هدفِ سنانِ خشم مردم بیدارِ مسلمان قرار گرفته است، دشمن رسول الله می‌داند:

و عاشقان رسول الله با مايند / تنها شمر و سنان / با آل سعود و آل خلیفه / با آل شکم و آل حرام آن سویند / و آل کاخ البیزه / آن سویند ...

(قزوه، ۱۳۹۰: ۱)

«نجاتی» نیز طاغوتیان را بی‌اراده و منافق می‌داند و همراه با موج بیداری اسلامی منطقه می‌سراید:

آل خلیفه، آل سعود، آل اختناق نفرین به بی‌ارادگی و مرگ بر نفاق

(نجاتی، ۱۳۸۹: ۱)

۴. دینی بودن

از ویژگی‌های برتر و مطمئن انقلاب و بیداری اسلامی، «دینی بودن» است. آن هم دینی که تعداد بی‌شماری از مردم جهان با آن آشنا هستند. در طول تاریخ دین داران بزرگ و تاریخ‌ساز، با پرچم دین اسلامی، مخالفتِ دینی خود را با ظالمان و کافران و طاغوتیان، بروز داده‌اند و جان خود و دوست داران این نهضت الهی را در این راه عاشقانه، داده‌اند. امام خمینی (ره) نیز ادامه دهنده‌ی این مکتب و نهضتِ ظلم ستیز است که فریاد «الله اکبر» را در این قرن بر سر استبداد و زور مندان و زرپرستان فرود آوردند و مردم نیز بیدار شدند و همراه و هم‌صدا بر اندام شب‌پرستان کوبیدند که از آن میان شاعران دلیر و انقلابی بودند. «بهره‌مندی از آیات الهی، احادیث و روایات، نه تنها در شعر آیینی انقلاب و دفاع مقدس مورد توجه شاعران قرار گرفته، بلکه در غالب موضوعات شعر آیینی این توجه ویژه دیده می‌شود» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). در بیداری اسلامی اخیر نیز ویژگی دینداری خار چشم مستکبران و زورپرستان شده است.

برای نمونه می‌توان به شعر زیر از «اوستا» اشاره کرد که انقلاب و نهضت بیداری دینی امام(ره) را جهان گیر و شرک‌ستیز و رسالتی برای نجات بشر می‌داند:

ز توحید، رایت به گردون کشیده ز سر، شرک را تاج و افسر گرفته
به حکمت خدایی، به گوهر الهی درفش رسالت به سر بر گرفته

(اوستا، ۱۳۶۹: ۲۸)

«معلم دامغانی» در شعر خود به محور دینی انقلاب و بیداری رهبری اشاره می‌کند که وارث به حق حضرت ابراهیم(ع) و امام حسین(ع) است که آن راه را بر خویش تکلیف دانسته، علیه کفر و ظلم به پا خواسته است:

احیای دین و قلع و قمع کفر و کین را آغاز کرد آن هجرت شور آفرین را
رایت به قمع فتنه بیرون از نجف زد بر امت اسلام بانگ «لا تخف» زد
با شور ابراهیمیان عرض ولا کرد گویی حسین از کعبه قصد کربلا کرد

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

در جای دیگر، قیام مردم را علیه کفر و کافر به تصویر می‌کشد:
بر کفر ایران نوبتی دیگر خروشید اسلام سیلی خورده بر کافر خروشید

(همان: ۱۷۸)

«سبزواری»، در شعر زیر به یکسان بودن مسیر قیام امام حسین(ع) و امام خمینی(ره) اشاره دارد چرا که هر دو، نهضتی دینی و الهی در مقابل ظلم‌اند:

هر که او فرزند اسلام است و قرآن می‌شناسد راه ابراهیم و اسماعیل آسان می‌شناسد
کربلا را امتداد عید قربان می‌شناسد نقش ثارالله و روح‌الله یکسان می‌شناسد

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۳۸)

«حسینی»، سلاح قیام را در برابر جهان‌خواران، ایمان می‌داند:

بکش شمشیر ایمان را بزن راه پلیدان را به چنگال جهان‌خواران فرو کن خنجری دیگر

(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱)

در جای دیگر، نقش ایمان را که تأکید دین اسلام در تمام مبارزه‌هاست، به تصویر می‌کشد:

ای کرده نگویند سلسله‌ی دیوان را وی دیده عیان معجزه‌ی قرآن را
دشمن ز دیار کفر آورده هجوم آماده‌نما مسلسل ایمان را

(همان: ۱۴۳)

«امین‌پور»، توحید را که از اصول دینی مسلمانان است در شعر زیر هنرمندانه بهترین سلاح در مقابل

شرک و بت‌پرستی می‌داند:

از راه رسیده‌ایم / با قامتی به قصد شکستن / لات و منات را که شکستیم / عزی دگر عزیز نمی‌ماند
(امین‌پور، ۱۳۷۴: ۱۱)

«قزوه» با تصویری زیبا دینی‌بودن نهضت اسلامی بحرین را این گونه بیان می‌کند:
بحرین / سیلی خدا بر صورت خلیفه‌های دروغ است ...

(قزوه، ۱۳۸۹: ۱)

«برقعی» علیه دشمنان اسلام در بحرین می‌تازد و آن‌ها را از لشکر الهی (دینی‌بودن بیداری مردم) برحذر می‌دارد و شکست استعمار را در مقابل مردم دیندار ایران در واقعه‌ی طبس گوشزد می‌کند:
هات بترسید که این لشکر بسم الله است هان بترسید که طوفان طبس در راه است

(برقعی، ۱۳۸۹: ۱)

۵. غفلت‌ستیزی

در نهضت و بیداری اسلامی آگاهی و اطلاع بر مسائل و مطالب ضروری است. وظیفه‌ی هر فرد انقلابی است که حيله‌های استکبار را بشناسد و خود و دیگران را از غفلت بیدار کند. شاعران در این خصوص همیشه از غفلت‌ستیزی مردم شعر سروده‌اند که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

«معلم دامغانی» بیدار ماندن در مقابل بیداد را گوشزد می‌کند:

که ای عالمی آشفته چند آشفتن تو گیتی فسرد از فتنه تا کی خفتن تو؟

ابر و نباریدن چه رنگ است این چه رنگ است تیغ و نبریدن چه ننگ است این چه ننگ است

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

«سبزواری» عاقبت غفلت ماندن را این گونه می‌سراید:

خفتیم و دشمن، داد، نی، بیدادمان داد خواب و خور و افیون و مستی یادمان داد

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۶)

در جای دیگر غفلت را حرامی (دزد و راهزن) می‌داند:

ای کاروان به بانگ جرس سر ز خواب گیر غفلت حرامی ایست که در کاروان ماست

(همان: ۲۹۳)

«قزوه» از مردم مصر می‌خواهد از حيله ی صهیون‌ها غافل نباشند:

معروف عبدالمجید! / این شعر را به میدان‌التحریر ببر / به / برادرانت بگو مواظب صندوق باشند / مواظب جاسوسان شمعون ...

(قزوه، ۱۳۹۱: ۱)

۶. دعوت به بیداری

بیداری اسلامی شامل خویشتن‌شناسی، بیگانه‌شناسی، پیداکردن شخصیت، فرهنگ‌شناسی و ... می‌باشد، به فرموده‌ی امام خمینی(ره): «ما تا بیدار نشویم از این خواب و تا توجه به این نکنیم که ما هم انسان هستیم، ما هم شخصیت داریم، ما هم ملت‌های بزرگ هستیم، ما هم، مسلمین هم یک میلیارد تقریباً جمعیت با هم وسایل دارند، تا این معنا را ما باورمان نیاید، نمی‌رویم دنبال کار» (مؤسسه‌ی فرهنگی، ۱۳۸۳: ۲۵۸). دعوت به بیداری دارای پیامدهای آزادی، استقلال و برابری است که مردم را علیه بیداد و استبداد هم دست و هم فکر می‌کند. از رهاوردهای انقلاب «بیداری ملت‌های مسلمان و گسترش مبارزات جمعی آنان در برابر حکام داخلی و استکبار جهانی و هم فکری و هم دلی جمعی نسبت به مسائل عمومی اسلام و مسلمین جهان است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). برای نمونه به شعرهای شاعرانی که به این موضوع پرداخته اند، اشاره می‌شود:

«اوستا» از ملت می‌خواهد از گرفتاری دین و ایمان در بلای دشمنان، آگاه و بیدار شوند:

دهر قربان گه ایمان و عفاف آمد و دین
گر شما راست دل و دیده‌ی بینا نگرید
آمده کشتی دی دستخوش موج بلا
چشم ارباب نظر را همه دریا نگرید

(اوستا، ۱۳۶۹: ۴۲-۴۳)

«معلم دامغانی» در شعر زیر مردم را دعوت به بیداری می‌کند:

به گوش قافله بانگ جلیل برداریم
به شهر خفته صلاهی رحیل برداریم
به سبز خفتن افیونیان چه می‌لافیم
بیا به دشنه سرانگشت خویش بشکافیم

(معلم دامغانی: ۱۷-۱۸)

در جای دیگر، سکوت مردم را در مقابل تبعید امام(ره) ننگ می‌داند و از آن‌ها می‌خواهد این زندگی بی‌ارزش دنیایی را رها کرده و بیدار شوند:

آخر بهای زندگانی چند باشد
نگ است اگر ما زنده او در بند باشد

(همان: ۱۶۸)

«معلم دامغانی» سال‌ها قبل، بیداری اسلامی منطقه را به گونه‌ای پیش‌بینی کرده است:

هله رعد است، هلا برق به پا خواهد خاست
امت واحده از شرق به پا خواهد خاست

(معلم دامغانی، ۱۳۹۰: ۱)

«سبزواری» بیداری مردم را همچون دریایی خروشان می‌داند که پنبه‌ی عافیت را از گوش دور کرده

است:

بحر است ایران، ز موج و توفان و خروش
این بحر خروشنده نیفتد از جوش
رو پنبه‌ی عافیت برون کن از گوش
دریا نبود اگر نشیند خاموش

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۴۶۴)

«حسینی» در شعر زیر به بیداری اسلامی اشاره کرده است:

با ما جز اسرار بیداری نگفتند بیدارمان کردند و خود در خاک خفتند

(حسینی، ۱۳۸۷: ۴۱)

در جای دیگر، بیداری اسلامی مردم را که چون صبح پیروز و روشن است به گوش شب‌پرستان می‌خواند:

گوشستان هست اگر، گوش کنید: / بغض شب می ترکد / در سحرگاه قیام / آل اسلام به پا می‌خیزد / و
فرو می‌میرد / آخرین پت پت فانوس شما!

(همان: ۵۷)

«عبدالملکیان» در قالب نیمایی از بیداری مردم و شناخت ارزش‌های انسانی که نتیجه و برکت انقلاب است، می‌سراید:

انقلابی که چشمان من و زخم را گشود / به ما آموخت / که هیچ انسانی گاو نیست / که من و زخم گاو
نیستیم / و می‌توانیم فردا / با حاصل تمامی رنجمان / دو گاو داشته باشیم / و دیگر ارباب نداشته باشیم
(عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۰)

این شاعر انقلابی در جای دیگر، آگاهی یافتن مردم را از فریب شیطان استکبار، نوید می‌دهد که بر
اندام اهریمنی طاغوت، ترس و لرز افکنده است:

شیطان، حنجره‌ی کوچک ما را خوش نمی‌دارد / چرا که فریب هزاران مرز دروغش را / در هم
شکسته‌ایم / و مرز دیگر گونه را پی افکنده ایم / مرزی از جنوب ایران / تا جنوب لبنان / و تا جنوب
سرزمین تمام مظلومان جهان / مرزی میان خدا و شیطان / شیطان، بیمناک بیداری ماست
(همان: ۸۱-۸۲)

«گرمارودی» به بیداری مردم با سلاح ایمان اشاره دارد:

و انفجار فریاد / تنها سلاح ایمان؛ / تو زاده شو / در نقطه‌ی میانه‌ی این فصل، / در خزان

(موسوی‌گرمارودی، ۱۳۷۸: ۳۴)

«امین‌پور»، ایستادگی مردم (جنگل) را در مقابل طوفان (هجوم استکبار)، بیداری می‌داند:

طوفانی از تیر / ناگه به جان جنگل افتاد / و هر چه را که کاشته بودیم / طوفان به باد داد / ... جنگل بلند
و سبز / به پا خاست / و با تمام قامت این قطعنامه را / با نعره‌ای بلند و رسا خواند: / جنگل هجوم طوفان
را تکذیب می‌کند! / جنگل هنوز جنگل / جنگل همیشه جنگل / خواهد ماند!

(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

«برقی» بیداری اسلامی منطقه را در شعر زیر به تصویر می‌کشد:

باز از بام جهان بانگ اذان لبریز است مثنوی بار دگر از هیجان لبریز است

بحر آرام دگر باره خروشان شده است
پاسخت می‌دهد این طایفه با خون اینک

ساحل خفته پر از لؤلؤ مرجان شده است
ذوالفقاری ز نیام آمده بیرون اینک

(برقعی، ۱۳۸۹: ۱)

۷. مبارزه با روشنفکر غرب زده

گروهی از افراد با تأثیرپذیری از تفکر فرهنگ و تمدن غرب باعث شکاف بین خود و گروه مردم انقلابی می‌شوند، آن‌ها دچار الیناسیون^۳ شده و آرمان‌ها و خواسته‌های فرهنگ و اعتقاد خویش را در قبال فرهنگی بیگانه از دست می‌دهند. روشنفکر غرب زده چنان در فرهنگ بیگانه غرق می‌شود که دیگر به فرهنگ خود متکی نخواهد ماند و تحت تأثیر ظواهر خیره‌کننده‌ی آن‌ها می‌شود به گفته‌ی امام خمینی(ره): «درست یک انسان که باید متکی به خودش باشد و به فرهنگ خودش باشد و به رژیم خودش باشد این را متحولش کردند به یک آدمی که بدبین شده است راجع به فرهنگ خودش، راجع به نیروی ملت خودش، راجع به همه این‌ها بدبین شده است. خودش را از دست داده و به جای یک انسان شرقی، شده یک آدم غربی» (مؤسسه‌ی فرهنگی، ۱۳۸۷: ۶۶). این موضوع در بیداری اسلامی منطقه دارای اهمیت است، ملت‌های منطقه فهمیده‌اند که این نوع افراد در جامعه‌ی آن‌ها چه تأثیر بدی بر افکار آینده‌ی مردم دارند و از این خواب و غفلت بیدار شده‌اند و در برابر آن‌ها ایستادگی می‌کنند. در اشعار شاعران نیز به طرح این مقوله پرداخته شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

«معلم دامغانی» به خوار شدن مفاهیم اسلامی به دست روشنفکر غرب زده اشاره می‌کند:

کفر فرنگ و جهل هندو یار کردند
اسلام را از جور و جادو خوار کردند

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۷۵)

«سبزواری»، آرزوهای غرب زده‌ها را سراب فریبنده و حجاب بین فرهنگ و مردم خویش می‌داند:

می‌گفت به غرب آفتابی دگر است
حالی و هوایی و حسابی دگر است

دیدم که فریب را سرابی دگر است
بین من و مردمی حجابی دگر است

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۴۸۳)

«حسینی»، روشنفکر غرب زده را با مردم حزب‌اللهی مقایسه می‌کند:

اما، / من خوب یادم هست / روزی که «روشنفکر» / در کافه‌های شهر پر آشوب / دور از هیاهوها / عرق
می‌خورد / با جان فشانی‌های جانبازان «حزب‌الله» / تاریخ این ملت / ورق می‌خورد

(حسینی، ۱۳۸۷: ۵۳)

در جای دیگر، عبارت «حزب الله» را دشنامی بر فرهنگ غرب زده‌ها می‌داند:

امروز لفظ پاک «حزب الله» / گویا که در قاموس «روشنفکر» این قوم، / دشنام سختی است!

(همان: ۵۳)

«نجاتی» کسانی را که از اسلام دم می‌زنند اما در بیداری اسلامی نقشی ندارند و در این موج با مردم همراه نیستند و اسیر افکار غرب هستند، این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

آنان که روز و شب دم از اسلام می‌زنند با کفر در توافق و با دین در افتراق
پشت نقاب‌های دروغین نمازها سمت کدام قبله و زیر کدام طاق

(نجاتی، ۱۳۸۹: ۱)

۸. پیوند حماسه و عرفان

عرفان، شناختن حقیقت است و رفتن به سوی حق و در این راه سالک در میدان سترگی به مبارزه با نفس و موانع در راه سلوک می‌پردازد و تمام تلاش او تهذیب نفس و پاک شدن و رسیدن به حقیقت خویش است. مبارزه با نفس نوعی حماسه است، مسلمان نیز در وادی خودشناسی و شناخت ارزش‌های انسانی و آگاهی از دیو طاغوت باید به مبارزه برخیزد و با پشتوانه‌ای الهی و دینی و اعتقاد به رستاخیز و یاد مرگ، بتواند از بت‌ها و طاغوت زمان خود، رهایی یابد و باعث آزادی و پیروزی انسانیت در مقابل اهریمن دنیاپرستی و زرپرستی و استعمارگر شود. «در شعر انقلاب مجموعاً حماسه و عرفان که در ظاهر متعارض- اند یا بهتر بگوییم، در یکی، بُعد زمینی غلبه دارد (حماسه) و در دیگری بُعد آسمانی (عرفان)، با هم تلفیق شده‌اند، به این معنی که هم اوج و اخلاص عارفانه در آن موج می‌زند و هم تکاپو و ستیز و حرکت در آن نیرومند و نظرگیر است» (یاحقی، ۱۳۷۴: ۲۵۶). انقلاب اسلامی عرصه‌ی چنین حماسه‌ای است که عارف خزیده در کنج خلوت در میدان رویارویی حق و باطل و راستی و دروغ، حاضر می‌شود. ادبیات پایداری و انقلاب جایگاه تصاویر ادبی و شعری چنین حماسی عرفانی است که با هم پیوند خورده‌اند. «رویداد عظیم دیگری که در دوران حاضر اتفاق افتاد پیوند موضوعات حماسی و مسائل دینی با رویکردی حماسی- عرفانی بود که شاعران ما را در عرصه‌ی سرودن شعر به تکاپو واداشت و می‌توان اذعان نمود این امر در شعر فارسی، کم نظیر یا بی نظیر بود» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). این همان معنویت است که اسلام برای انسان می‌خواهد و همین مقوله است که در انقلاب و بیداری اسلامی باعث تازگی و جان بخشی این نهضت می‌شود. «معنویت که در اسلام مطرح است و یکی از ابعاد برجسته‌ی انقلاب اسلامی است و چون روح بر این کالبد دمیده شده، عبارت از اوج آزادگی انسان است که در عبودیت او در برابر خدا و اطاعت امر الهی متجلی می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۶).

برای نمونه می‌توان به اشعار شاعران زیر اشاره کرد:

«اوستا»، به تفکر انقلابی - عرفانی امام خمینی(ره) اشاره دارد:

به اشراق رای تو، آفاق حکمت بهاریست سبزی از سر گرفته

(اوستا، ۱۳۶۹: ۳۵)

«معلم دامغانی»، نهضت و حماسه‌ی مردمی را عارفانه، عاشقانه و روحانی می‌داند:

مردان روحانی به میدان پا نهادند آنک جواب عشق را مردانه دادند

جانانه در میدان دل پیکار کردند طاعوت را از خواب خوش بیدار کردند

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

«سبزواری»، میدان مبارزه با طاعوت را میدانی عرفانی و روحانی می داند که باید با خون وضو

گرفت:

در سجده ی ارادت باید ز خون وضو ساخت در کیش پاکبازان حکم دگر نباشد

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۹۴)

«حسینی» با تعبیر «یک دست تفنگ و یک دست قرآن» به وجه ی حماسی - عرفانی انقلاب

اشاره دارد:

این طرفه دلبران و مجاهد مردان تعبیر کتاب اند و حدید و میزان

تندیس نبرد و اسوه ی ایمان اند: یک دست تفنگ و دست دیگر قرآن

(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

در جای دیگر، به دست آوردن «آب حیات» را که رمزی عارفانه است از طریق مبارزه با ظالم می

داند:

آنان که حلق تشنه به خنجر سپرده اند آب حیات از لب شمشیر خورده اند

(همان: ۱۹)

«امین پور»، میدان انقلاب و مبارزه با کفر را میدانی عرفانی می پندارد که باید پیموده شود:

آغاز شد حماسه ی بی انتهای ما پیچید در زمانه طنین صدای ما

آنک نگاه کن که ز خون نقش بسته است به اوج قله های خطر جای پای ما

ماندند هم‌رهان همه در وادی نخست جز سایه ها نماند کسی در قفای ما

(امین پور، ۱۳۷۴: ۳۹)

«قزوه»، در بیت زیر به حماسه و عرفان مبارزان عاشق اشاره دارد:

وقت قیام پایداری، مانند نخلی سر فرازیم گاه رکوع عشق اما، چون بید مجنون سر به زیریم

(قزوه، ۱۳۸۸: ۱۴)

۹. الگوی ولایی

بارتاب فضیلت ها و روش زندگانی اولیاء و خاندان عترت و طهارت زمینه ساز معنوی و الهی در انقلاب و بیداری اسلامی است که در اشعار شاعران به شایستگی مورد توجه قرار گرفته است. «شعر ولایی به لحاظ موضوعی، اختصاص به خاندان عترت و طهارت دارد و سخنان، سیره ی اخلاقی و فضای وجودی آنان در «شعر ولایی» بازتاب در خور پیدا می کند» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۶). این نوع موضوعات می تواند پیرامون اخلاق و زندگی پیامبر(ص) (شعر نبوی)، حضرت علی(ع) (شعر علوی)، حضرت فاطمه(س) (شعر فاطمی)، امام حسین(ع) (شعر حسینی)، حضرت زینب(س) (شعر زینبی) و حضرت

مهدی(عج)(شعر مهدوی) باشد که در بیداری اسلامی تأثیر به سزایی در حرکت واحدی علیه ظلم و بیداد دارد. « شاعران مذهبی از این میراث گران بها(مدیحه سرایی) بی بهره نبوده اند و از طریق زبان شعر خود در راستای پر بار کردن مدح و ثنای معصومین(ع) و بزرگان دینی بهره برده اند «(همان: ۲۲۵). به ویژه توجه به حادثه ی عاشورا و زنده نگه داشتن آن، امیدواری و توان بالقوه ای به بیداری اسلامی خواهد داد. امام خمینی(ره) در این باره می فرماید: « زنده نگه داشتن عاشورا یک مسأله ی بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد یک مسأله ی سیاسی است یک مسأله ای است که در پیشبرد انقلاب اثر به سزا دارد «(موسسه ی فرهنگی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

برای نمونه می توان به بازتاب این مقوله ی خطیر در اشعار شاعران انقلابی اشاره کرد:

« اوستا »، در بیت زیر به ولایت امام خمینی(ره) که ادامه دهنده ی ولایت معصومین(ع) است، اشاره دارد:

لوای ولایت به توقیع حیدر به فر ولای پیمبر گرفته

(اوستا، ۱۳۶۹: ۲۸)

« معلم دامغانی »، در بیت زیر واقعه ی عاشورا را به تصویر کشیده است:

روزی که جام شفق مُل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه ها گل کرد خورشید

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۷۷)

« حسینی »، در شعر زیر، قیام الهی امام حسین(ع) را به تصور می کشد:

شوریده سری که شرح ایمان می کرد هفتاد و دو فصل سرخ عنوان می کرد

با نای بریده نیز بر منبر نی تفسیر خجسته ای ز قرآن می کرد

(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

در جای دیگر، حرکت و قیام امام خمینی(ره) را حرکتی علوی می داند که به آن لبیک می گوید:

یا علی گویان سرود « لا تخف » سر می دهم کز نجف آنک علی مرتضی می خواندم

(همان: ۳۴)

« عبدالملکیان »، اهمیت الگوی عاشورای حسینی را این گونه می خواهد به نسل آینده، اندرز دهد:

به پسرم واقعیت را بگوئید / می خواهم پسرم دشمن را بشناسد / مظلومیت را بشناسد / و عطشناکی

نهال نو رس دلش را / با فوران حقیقت همیشه عاشورا / پیوند بزند

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۳)

« موسوی گرمارودی »، در شعر زیر پیامبر(ص) را مدح می کند:

جان سحر، جسم سمن بوی توست شام، غلام سر گیسوی توست

ماه که خم کرده سر خویشتن بوسه زن گوشه ی ابروی توست

(موسوی گرمارودی، ۱۳۷۸: ۱۷)

در جای دیگر، از رشادت های حضرت زینب(س) می سراید:
افراشته باد قامت غم تا قیامت زینب است، پرچم
از پشت علی، حسین دیگر یا آن که علی ست، زیر معجر
چشمان علی ست در نگاهش توفان خداست ابر آهش
در بیشه ی سرخ غم نوردی سر مشق کمال شیر مردی

(همان: ۳۹)

«امین پور»، در وصف حضرت علی(ع) این گونه می سراید:
ایمان و امان و مذهبش بود نماز در وقت عروج مرکبش بود نماز

هنگام که هنگامه ی آن کار رسید چون بوسه میان دو لیش بود نماز

(امین پور، ۱۳۷۴: ۵۵)

«برقی»، بیداری اسلامی در منطقه را کربلایی دیگر که صبغه ی نهضت حسینی دارد، می داند:
بانگ هیهات حسینی است رسیده از راه هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

(برقی، ۱۳۸۹: ۱)

۱۰. انتظار موعود

«در اشعار معاصر، شاعر موعود را در ارتباط مستقیم خویش حس می کند و از همین منظر، شعر شاعران پس از انقلاب، بستری صمیمی و عاطفی برای گفت و گوی منتظر و موعود است» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۹۳). بهترین خواسته و آرزوی مسلمانان به ویژه شیعیان جهان، فرج حضرت مهدی(عج) برای برپایی عدل، قسط و نابودی طاغوت، اهریمن و کفر است. هر انقلاب و بیداری اسلامی در واقع زمینه ساز قیام حضرت مهدی(عج) است و شاخص ها و پیامدهای آن انقلاب را در خود دارد که باعث برپایی حکومت قرآن، توسط انسانی دین محور است. این انتظار یک باور دینی عام است و «اعتقاد به ظهور منجی و مهدویت در معنای عام خود، یک باور دینی فراگیر در بین انسان ها بوده است» (حکیمی، ۱۳۶۰: ۶۵). شاعران زیادی قبل و بعد از انقلاب به سرودن این موضوع اهتمام داشته اند و معتقد بوده اند و هستند که انتظار موعود وضعیت موجود را در وضع مطلوبی تغییر خواهد داد. «مهم ترین فلسفه ی وجودی شعرا انتظار، اعتقاد به تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب است و از همین منظر است که شعر انتظار، با اجتماع و مسایل «اجتماعی - سیاسی» پیوند خورده است» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۷). برای نمونه به اشعاری از شاعران، اشاره می شود:

«اوستا» به فریاد «ادرکنی» مردم که مقصودشان «منجی عالم» است اشاره می کند:

شهبان عشق ورا ناله هاست به فریاد «دریاب دریاب ها»
جهان را سراسر به آیین مهر تو مقصودی از داد و آداب ها

(اوستا، ۱۳۶۹: ۶۶)

« معلم دامغانی »، به انتظار طولانی بشر و انتظار خود حضرت مهدی(عج) اشاره دارد:

به انتظار، زمین پیر شد چه می گویی رفیق خانه ی زنجیر من چه می گویی
به جان دوست که ماییم بی خبر مانده نشسته اوست به دروازه منتظر مانده

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱)

در جای دیگر، به بازگشتن ستاره (حضرت مهدی) اشاره می کند و رجعت سرخ به این جهت آمده است که قیام آن حضرت با شمشیر است و خونین خواهد بود:
باور کنیم رجعت سرخ ستاره را میعاد دستبرد شگفتی دوباره را

(همان: ۵۷)

« سبزواری »، این گونه باور خویش را راجع به بازگشت امام منتظران ابراز می دارد:

باز آی ودیعه ی معبود ای چهره ی تو طلیعه ی مسعود
ای جلوه ی ظهور تو مشهود ای مهدی، ای عدالت موعود

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۵۷)

« حسینی »، آمدن حضرت مهدی(عج) را همچون بارانی می داند که شوینده ی هر بی عدالتی و بیداد است:

صبحی دگر می آید ای شب زنده داران از قلعه های پر غبار روزگاران
از بی کران سبز اقیانوس غیبت می آید او تا ساحل چشم انتظاران
آید به گوش از آسمان: این است مهدی! خیزد خروش از تشنگان این است باران

(حسینی، ۱۳۸۷: ۳۱)

« امین پور »، غیبت امام عصر را این گونه به تصویر می کشد:

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد
بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد

(امین پور، ۱۳۷۴: ۴۶)

در جای دیگر، ظهور ایشان را طلوعی عرفانی می داند:

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می پرد، نشانه ی چیست؟ شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

(امین پور، ۱۳۸۶: ۸۹)

« قزوه »، در شعر زیر به انتظار امام زمان که آمدنش، همچون بهار جاودان است، اشاره دارد:

آه می کشم تو را، با تمام انتظار پر شکوفه کن مرا، ای کرامت بهار
در رهت به انتظار صف به صف نشسته اند کاروانی از شهید، کاروانی از بهار

(قزوه، ۱۳۸۸: ۱۵)

«نجاتی»، شیعیان جهان را با وجود بیداری اسلامی اخیر، منتظر قیام «حضرت مهدی(عج)» می

داند:

شیعه در انتظار قیام تو می تپد عجل علی ظهورک فریاد از این فراق

(نجاتی، ۱۳۸۹: ۱)

۱۱. لبنان، فلسطین و بیداری اسلامی

مسائل لبنان و فلسطین از طرف امام خمینی(ره) بسیار مورد توجه قرار می گرفت و این امر در اشعار شاعران متعهد و انقلابی چه قبل و چه بعد از انقلاب بازتاب چشم گیری داشت. چرا که جزو دغدغه و مسأله ای بغرنج بود که در جهان اسلام واقع شده است. بیداری اسلامی اخیر منطقه نیز که از انقلاب اسلامی ایران سرچشمه گرفته است در آثار شاعران بازتاب پیدا کرد.

برای نمونه می توان به اشعاری که توسط شاعران انقلابی سروده شده است، اشاره کرد:

«اوستا» به آواره شدن فلسطینیان به دست زورمندان و زرپرستان اشاره دارد:

همه داد مستضعفان زمانه ز عفریت زور و ، بت زر گرفته

هم انصاف آوارگان فلسطین از این شوم بیداد گستر گرفته

(اوستا، ۱۳۶۹: ۳۱)

در جای دیگر، با ردیف «ای فلسطین» در قالب مسمط به مسأله ی این کشور اشاره می کند:

این نسیم صبح نی جز آه سردت، ای فلسطین داغ روید لاله گون بر دل ز دردت، ای فلسطین

رزم را چون دیدنی، یکرویه مردت، ای فلسطین بس نیامد دیو صهیون با نبردت، ای فلسطین

پس به خاک افشاند آب خویش و ، گردت، ای فلسطین ز آتش اهریمنی کش باد، زور و، فر شکسته

(همان: ۱۹۷-۱۹۸)

«سبزواری»، در شعر زیر از مسلمانان می خواهد تا به داد لبنان و فلسطین برسند:

جانان من برخیز بر جولان برانیم ز آن جا به جولان تا خط لبنان برانیم

جانان من اندوه لبنان کشت ما را بشکست داغ دیر و یاسین پشت ما را

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۲۴-۲۲۵)

در جای دیگر، کمک به فلسطین را از صمیم قلب می خواهد و مقصد را بیت المقدس می داند که

امام (ره) نیز جلودار است:

باید به مژگان رُفت گرد از طور سینین باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

تکبیر زن، لیبک گو، بنشین به رهوار مقصد دیار قدس، همپای جلودار

(همان: ۲۲۵-۲۲۶)

« موسوی گرمارودی » در باره ی فلسطین، مردم همیشه بیدار و انقلابی مسلمان، سال ها قبل از انقلاب این گونه می سراید:

سلام بر همه خیمه‌های ابر کبود درود بر همه موج‌های خشم‌آلود
به خلوت همه دره‌های ژرف، درود که خفته‌اند پراکنده بر سواحل رود...
بیار ای همه آسمان دیده من که هیچ عقده دیرینه دلم نگشود
بر آن سترگ دلبران قهرمان بگری که روی صهیون با ناخن دفاع شخود...
برای شرق بمان سال‌های دیرادیر به پاسداری از حق، به فتح زودازود
اگرچه مردم‌ت آواره بیابان شد اگرچه جسم تو در چنگ دشمنان فرسود
امیدوار به پیکار و گرم دل می‌باش که دشمن تو هم از بیم یورش نغنود

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۷: ۱)

« قزوه »، اردوگاه‌های فلسطینی را که توسط شمر زمانه محاصره شده اند، به تصویر می کشد و یادآور واقعه ی کربلا می شود، گویی که تاریخ آن را تکرار کرده است:
اردوگاه‌های فلسطینی را نگاه کن / ابوالفضل با مشک تشنه بر می گردد. / صدای گریه ی رقیه را می شنوی؟

(قزوه، ۱۳۸۸: ۶۲)

« داوودی »، در شعر زیر به بیداری اسلامی منطقه اشاره می کند:

کجاست لبنان؟ / در نسیم جاری ست / در سینه ی جوانان می خواند / در آب های فارس / سید حسن /
از مرز اسرائیل گذشت / مجاهدان حزب الله / فلسطین را فتح کردند / عکا / حیفا / تل آویو ... / اردن را
باز پس گرفتند / کلاغ ها را / که در آسمان سوریه پرواز می کردند / سرنگون کردند / بنی اسرائیل را از
مصر عقب راندند / و گوساله ها را / به دریا ریختند ...

(داوودی، ۱۳۸۷: ۳۴)

۱۲. شهادت

این مقوله به پشتوانه ی اسلام و اعتقاد به معاد در انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی اخیر منطقه، جزو باور و یقین مردم انقلابی است و شهید، راه و نهضت را با خون خود تأیید و تعیین می کند تا پایمال زمان و تاریخ نشود. « یکی از ویژگی های انکار ناپذیر انقلاب اسلامی که ریشه در مکتب‌رهایی بخش اسلام دارد، ایثار و شهادت است که همواره انگیزه ی جهاد بوده و شهدا با آرمان های اسلامیشان مشخص کننده ی راه و خصلت انقلاب و عالم پیروزی آن بوده اند » (زنجانی، ۱۳۸۴: ۲۹). شهادت بهترین حالت مرگ مسلمان است و این مرگ موهبتی الهی برای شهید است که با ترک تعلقات و داشتن اعتقاد دینی و باور به معاد قسمت او می شود. « در یاد کرد ارزش های وجودی شهید، شاعران از موهبتی که پروردگار

نصیب آنان نموده نیز غافل نمانده و شهادت را که عزیز ترین صورت پرواز به حیات ابدی است، قسمت آنان می دانند «محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۳۸».

برای نمونه می توان به اشعار شاعران زیر اشاره کرد:

«اوستا»، شهادت را ردایی می داند که برانزده ی جان است:

چو تشریف گلرنگ عشق و شهادت برانزده ی جان را ردایی بینی

(اوستا، ۱۳۶۹: ۶۱)

«معلم دامغانی»، ریختن خون شهید را بر زمین زینت و آذین می داند:

وقت است اگر بر مادیان ها زین ببندیم از سرخی خون بر زمین آذین ببندیم

(همان: ۱۶۷)

«سبزواری»، بهترین حالت رفتن سوی معشوقه ی الهی را شهادت می داند که دریای پرهیزگاری و

دوری کردن از پلیدی هاست:

خیز در این عید قربان سوی قربان گاه رو کن معنی بیت و حرم را در شهادت جستجو کن

از پلیدی دور شو، در بحر تقوی شستشو کن سرخ کن رخساره از خون و سپس رو سوی او کن

(سبزواری، ۱۳۶۸: ۳۷)

در جای دیگر، سعادت و تکیه گاه را شهادت می داند:

ما تکیه به بیرق شهادت زده ایم در کوی شرف گوی ارادت زده ایم

با خامه ی خون به جاودان دفتر عشق نقشی عجب از پی سعادت زده ایم

(همان: ۵۰۳)

«حسینی»، پیام «خون بر شمشیر پیروز است» را در بیت زیر به تصویر می کشد:

نازم وقار سرخشان را، این عزیزان زخم زبان دشنه را با خون جواب اند

(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳)

«عبدالملکیان»، خون شهید و شهادت را درسی برای نسل های بعد می داند:

بگذارید کلاس درس پسر م / دیوار تمام کوچه ها و خیابان ها باشد / که بی شمار شهیدان کشورم - با

خون - / راز بزرگ هستی را / بر آن نوشته اند

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۵)

«امین پور»، در بیت زیر، پرواز را در شهادت می داند:

ما مرغ بی پریم، از فوج دیگریم پرواز بال ما، در خون تپیدن است

(امین پور، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

«قزوه»، در شعر زیر، از خدا می خواهد، شهادت را قسمت او کند:

گل اشکم شیی و می شد ای کاش همه دردم مداوا می شد ای کاش
به هر کس قسمتی دادی خدایا! شهادت قسمت ما می شد ای کاش

(قزوه، ۱۳۸۸: ۲۷)

در جای دیگر، سلامتی را در مقابل شهادت ننگ می داند و آرزوی شهادت شدن می کند:
در این دو روز عمر، هرچند، در پنجه ی غربت اسیریم دل بسته ی پرواز سرخیم، ننگ سلامت کی
پذیریم؟

(همان: ۱۴)

نتیجه گیری

انقلاب و بیداری اسلامی موجب دگرگونی و تغییرات اساسی در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، دینی، ادبی و ... می شود. این تغییر به ویژه در ادبیات ملت، بسیار چشم گیر می نماید و موج تازه ای از آرمان ها و اعتقادات و پیامدهای مختلفی را در آن به بار می آورد که در قالب هایی، همچون داستان و شعر در اختیار مخاطبان قرار می گیرد. شعر که از دیرباز قالب عمده ی مسائل مختلفی بوده است، توانسته در عرصه ی انقلاب و بیداری اسلامی بازگوکننده ی شاخص ها و ویژگی های انقلاب و بیداری باشد. در این مقاله، بازتاب شاخص های برجسته ی انقلاب و بیداری اسلامی، همچون «رهبری، مردمی بودن، طاغوت ستیزی، دینی بودن، غفلت ستیزی، دعوت به بیداری، مبارزه با روشنفکر غرب زده، پیوند حماسه و عفاف، الگوی ولایی، انتظار موعود، مسائل لبنان، فلسطین و بیداری اسلامی منطقه و شهادت» در اشعار شاعران متعهد و انقلابی برجسته ای، همچون «اوستا، معلم دامغانی، سبزواری، حسینی، موسوی گرمارودی، عبدالملکیان، امین پور، داوودی، قزوه، برقی و نجاتی» بررسی شد و تأثیر سازنده و مثبت شاخص های نام برده در آیین های شعر شاعران بر مردم آشکار شد و مشخص شد که شعر در میدان وسیعی می تواند در پیشبرد نهضت ها و حرکات انقلابی، بسیار مؤثر واقع شود، نیز امانت داری این قالب ادبی در رسالتی که بر عهده دارد به گوش جهانیان برساند، به ویژه عرصه ی انقلاب و بیداری اسلامی، قابل توجه و تأمل است.

پی نوشت ها

۱. پل الوار: «او از شاعران ردیف اول مکتب سوررئالیسم بود و سبک شخصی خاصی در این مکتب به وجود آورد که او را در میان همه هنرمندان به چهره ای محبوب و ممتاز بدل کرد. شعر او به علت محتوای انسان دوستانه و توصیف احساسات عمیق و پرشور، تأثیری عمیق روی تمام اقشار خلق گذاشت و بدین ترتیب او بهترین شاعر نسل خود شد. شعر الوار: کوتاه، فشرده، و مخاطبه ای است. تجربه های شرکت او در جنگ داخلی اسپانیا و سایر حوادث زمان، باعث شدند که او همیشه برای محرومان و آزادی خواهان موضع گیری نماید. الوار در روز سه شنبه ۱۸ نوامبر

۱۹۵۲، در آپارتمان خود در اثر سکت قلبی چشم از جهان فرو بست و در گورستان پرلاشز به خاک سپرده شد» (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۲: ۱).

۲. «معروف عبدالمجید محمد به سال ۱۹۵۲ میلادی، در خانواده‌ای شافعی مذهب، در استان قلیوبیه مصر به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دانشگاه الازهر و در رشته زبان و ادبیات سامی به پایان برد. سپس در دانشگاه روم ایتالیا و در رشته کتبی‌های سامی فارغ التحصیل شد. پس از آن به تحصیل در رشته آثار باستانی روم و یونان باستان در دانشگاه‌های زوریخ سوئیس و گوتینگ آلمان پرداخت و از این دانشگاه‌ها فارغ التحصیل شد. معروف عبدالمجید، علاوه بر تسلط کامل بر زبان و ادبیات عرب، به چند زبان زنده دنیا آشنایی کامل دارد. وی در سال ۱۹۸۴ میلادی و پس از چند سال مطالعه و تحقیق و جست و جو مستصبر شده، به مذهب اهل بیت (ع) گروید و هم اکنون به تدریس در محیط‌های دانشگاهی و فعالیت در رسانه‌های گروهی و از جمله رادیو و تلویزیون برون‌مرزی مشغول است. علاقه شدید وی به نویسندگی و سرودن شعر سبب شد کتاب‌های خود را با هزینه شخصی به چاپ برساند» (عبدالمجید محمد، ۱۳۸۶: ۱).

۳. الیناسیون (Alienation): «ماشینیسیم و تکنیک، انسان را از خود بیگانه کرده است و بیماری «الیناسیون» و یا از «خود بیگانگی» بلایی خانمانسوز برای جهان معاصر ماست و هر روز بیشتر از گذشته خودنمایی می‌کند» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

منابع

- امین پور، قیصر (۱۳۷۴)، *تنفس صبح*، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۶)، *آینه‌های ناگهان*، تهران: نشرافق، چاپ دوازدهم.
- اوستا، مهرداد (۱۳۶۹)، *امام حماسه‌ای دیگر*، تهران: انتشارات حوزه‌ی هنری، چاپ سوم.
- حسینی، سیدحسن (۱۳۸۷)، *هم صدا با خلق اسماعیل*، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ چهارم.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۰)، *خورشید مغرب*، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- خرم دل، مصطفی (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: نشر احسان، چاپ هفتم.
- داوودی، علی (۱۳۸۷)، *مردگان بسیارند (گزیده‌ی اشعار)*، تهران: نشر تکا، چاپ اول.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۸)، *دیوان اشعار*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- سبزواری، حمید (۱۳۸۷)، *تو عاشقانه سفرکن (گزیده‌ی اشعار)*، تهران: نشر تکا، چاپ دوم.
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه*، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا، چاپ اول.
- عبدالملکیان، محمدرضا (۱۳۶۶)، *ریشه در ابر*، تهران: انتشارات برگ، چاپ اول.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن (گزیده‌ی کتاب)*، تهران: انتشارات طوبی، چاپ پانزدهم.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۸۸)، *از نخلستان تا خیابان*، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ سیزدهم.

- مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۷)، روشنفکری و روشنفکران در ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی(ره)، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، چاپ ششم.
- محدثی خراسانی، زهرا (۱۳۸۸) *شعرا بینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن*، تهران: انتشارات مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ اول.
- معلم دامغانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *رجعت سرخ ستاره (مجموعه‌ی شعر)*، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ پنجم.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۷۸)، *گزیده‌ی ادبیات معاصر (مجموعه‌ی شعر)*، تهران: ناشر کتاب نیستان، چاپ دوم.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، *چون سوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)*، تهران: انتشارات جامی، چاپ اول.

سایت‌ها

۱. برقی، سید حمید رضا (اسفند ۱۳۸۹)، «لشکرا برهه از سوی حجاز آمده است»،
www.ayateghamzeh.persianblog.ir/1389/12/
۲. قزوه، علی‌رضا (اسفند ۱۳۸۹)، «دجال‌های دیجیتال»،
www.ghazveh.blogfa.com/8912.aspx
۳. قزوه، علی‌رضا (اردیبهشت ۱۳۹۰)، «شمرهمین آل خلیفه است»،
www.ghazveh.blogfa.com/9002.aspx
۴. قزوه، علی‌رضا (تیر ۱۳۹۱)، «دسته گلی و شعری برای انقلاب مردم مصر»،
www.ghazveh.blogfa.com/9104.aspx
۵. عبدالمجید محمد، معروف (مهر ۱۳۸۶)، «معروف عبدالمجید محمد»،
<http://haghbaalist.blogfa.com/post-5.aspx>
۶. مؤدب، علی‌محمد (مرداد ۱۳۹۰)، «آیات نام کوچک توفان‌ها»،
www.ayateghamzeh.persianblog.ir/1390/5/
۷. معلم دامغانی، محمدعلی (۱۳۹۰)، «شعری از علی معلم»،
www.tarikhaneh.com/farsi/aznegahedigar/ali%20moallem90.htm
۸. موسوی گرمارودی، علی (دی ۱۳۸۷)، «سلام بر فلسطین»،
http://www.aftabir.com/news/view/2009/jam/12/c5c1231740621_art_culture_literature_verse_mosavi_garmarodi.php
۹. نجاتی، پروانه (اسفند ۱۳۸۹)، «منتخب اشعار پروانه نجاتی»،
<http://nafis2036205.parsiblog.com/pages/parvane+nejati>
۱۰. ویکی‌پدیا (ژوئن ۲۰۱۲) «شاعران اهل فرانسه»،
<http://fa.Wikipedia.org/wiki/>